

عبدالجليل جميلي

۲۰ جون ۲۰۱۰

## از اسناد به سرقت رفته توسعه شهر غزني؟ تا واقعيت تلخ و عبرت انگيز تاريخي "سنگ نوشته"

در آغاز سخن پرسشي از جلالتمآبان رهين و پشتون و ارکان قافله شان! آيا شما جنابان تاج سر ملت بينواي افغان از اين توطئه يا خبر درد آورنده بي بي سي! در قسمت "گزیده ها" موضوع سرقت رفتن تمام پلان ترميمات ابدات تاريخي شهر غزني را بصدا در آورده و يك مرتبه ديگر ابروي افغانستان بي امان را با واقعيت چلو صاف كشي مسئولين دولت جمهوري اسلامي! و ارکان تانرا از آب بيرون آورده؛ خبر داريد؟ اگر فكر كنيم كه نه! هم چراست؟ يا نيم كاسه زير كاسه است كه لب تر نكرده و همچو خبرمهم را با جزئيات آن با مطبوعات آزاد ملي مورد بحث قرار نداده و يك موضوع پيش پا افتاده بحساب آورده ايد؟ كه رهين صاحب هم روز بعد ش و با برگشت از غزني به نحوی و چنان حرف ميزنند كه گویا آب از آب شور نخورده و از همه طرف خيريت است!

ولي آنچه بي بي سي ميگويد :



آغاز خبرهم اينست : در حاليكه مقام های افغان از آغاز ترتيبات برای آمادگی شهر غزني به عنوان پایتخت فرهنگي جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ خبر داده اند، گزارش ناپديد شدن اسناد برنامه توسعه اين شهر؟! نیز انتشار يافته است وزيران فرهنگ كشورهای اسلامی در اجلاسی در سال ۲۰۰۷ تصويب كردند كه شهر غزني در سال ۲۰۱۳ ميلادی پایتخت فرهنگي جهان اسلام باشد.

شهر غزني (غزنه، غزنین) از شهرهای عمده خراسان قديم و پایتخت سلسله غزنویان (۱۱۸۷-۹۷۵ میلادی) بود.

این شهر در آن زمان و بخصوص در زمان سلطنت سلطان محمود (-۴۲۱-۳۸۹ه ق) و پسرش سلطان مسعود (۴۲۱-۴۳۲ه ق) به اوج شهرت و آبادی رسید و از شهرهای عمده آن زمان محسوب می شد.

سید مخدوم رهين، وزير اطلاعات و فرهنگ و يوسف پشتون مشاور رئيس جمهور افغانستان در امور توسعه شهری؛ برای بررسی آمادگی غزني، به آن شهر سفر کرده اند.

(لطفاً خبر تفصيلي آنرا در اخبار فارسی بي بي سي مطالعه فرمائيد)

و این بود مقدمه خبريکه از منبع (بي بي سي) بقلم یکی از همکاران فعال شان (محمد رضائي) با تفصيلي در مورد مفقود الاثر شدن تمام پلان اعمار مجدد ابدات تاريخي غزني با دو پایه کمپيوتریکه در آن پلان آماده شدن شهر غزني (بحيث پایتخت فرهنگي جهان اسلام در سال ۲۰۱۳م)؛ تعبيه شده بود. و به نشر رسیده که به همین مناسبت و به مثابه مبتدای خبری فوق؛ میخوام مراتب ذیل را با روشني انداختن برین حرکت و پلان دزدی کودکانه از بنیاد خائنه آن با دلایل موجهه آن عرضه دارم :

برای همه و مخصوصاً برای ذواتیکه از لحاظ علمي، به تکنالوجی پیشرفته کمپيوتری کاملاً دسترسی دارند روشن است که اگر به ماهیت اصلی این بازی طفلانه اولیای امور دولت جمهوری خداداد افغانستان و شارلتانی های دزد و دغل پهلوبند شان توجه نمائیم هیچ جای سوالی نمی ماند که چطور درین عصر تخنیک قرن ۲۱ تمام این پلان بزرگ ابرومند سازی افغانستان را فقط درحافظه دو کمپيوترک بي جان دو اورگان معظم دولت تعبيه کرده و جنساً به غزني برده اند و دو دسته به دزدان ابروي افغانستان تقدیم کرده اند و آنهم درحالیکه جنابان ( رهين صاحب و پشتون صاحب با گارد موتوریزی شان !!) خود به غزنه تشریف فرما شده و دیدند و گفتند و خوردند و بسلاست بکابل برگشتند و تلویزیون رسمی خود شانرا هم بصدا درآوردند که ای وطنداران بيخبر از جهان - شهر غزني در شکل

فعلی با عملی کردن ۱۳ پروژه مرمت کاری مجدد آبدات آن و در مرور سه سال با مصرف ۵۷ میلیون دالر (و چرا دالر و نه تسعیر شده به افغانی صاحب مرده؟) از داخل بودجه وزارت اطلاعات و کلتور و جمع ۳۷ پروژه چنان مرمت میگردد که شهر تاریخی غزنه ما یکبار دیگر در قطار پایتختهای جهان اسلام سر برآورده و ما را سر بلند میسازد! ولی جنابان ما لب تر نمیکنند که اعمار مجدد بر مبنای کدام پلان! آیا همان پلانیکه به دور سر خود کشتانده و به پیش پای غمخورهای همجوار نازنین ما پرتاب کرده اند و فقط موریانه های بی بی سی فوراً بوکشیده خبر درگذشت پلان ها را بدست نشر و به اطلاع عام میرسانند؟

رهین صاحب آخربا شرم از مردم و با ترس از خدا و به پاس هر آنچه این دولت و یا رهبرانی از پشاور تا روم و دولت داری کنونی از وزارت مکرر تا سفارت را فرس راه و نخوت تان کرده اند و هنوز هم میکنند لطفاً ناوقت نشده راه تانرا راست و ایمان تانرا که سراپا زنگار گرفته سیقل کرده به فکر و ذکر راستین خدا و مستقیم شدن در خدمت وطن بیچاره و مردم سراپا افکار تان کنید. اینچه بازبهای شیدانه ایست که آنرا مهار نمیکنید؟ ببینید بی بی سی در قسمتی از خبر در مورد اقوال و اعمال تان چه مینویسد:

### سرقت اسناد توسعه شهری غزنی:

(( مقامهای محلی از بسرقت رفتن اسناد برنامه توسعه شهری غزنی خبر داده اند. خیالباز شیرزی، قوماندان پولیس غزنی گفته است شهنگام؛ اسناد برنامه توسعه شهری شهر قدیم غزنی از اداره محلی توسعه شهری در غزنی توسط افراد ناشناس سرقت شده است. آقای شیرزی گفته است که این اسناد در دو دستگاه کامپیوتر ذخیره شده بود. آقای شیرزی گفته است که این اسناد در دو دستگاه کامپیوتر ذخیره شده بود.

قوماندان پولیس غزنی افزود که هنوز سارقان این اسناد ردیابی نشده اند، اما مسئول دفتر توسعه شهری غزنی در بازداشت بسر میبرد و تحقیقات برای ردیابی این اسناد ادامه دارد. گفته میشود که همه اسناد برنامه توسعه شهری شهر قدیم غزنی و نقشه های محله های تاریخی ولایت غزنی را وزارت توسعه شهری با همکاری مقامهای محلی تدوین کرده بود اما در حال حاضر هیچ نشانه ای از این اسناد و نقشه ها در دسترس مقامهای محلی غزنی قرار ندارد! این درحالیست که سید مخدوم رهین، وزیر اطلاعات و فرهنگ، در غزنی گفته است که قرار است کار ۱۰ پروژه در بخش های مرمت آثار تاریخی و بازسازی مقبره های قدیمی در غزنی آغاز شود اما هنوز هزینه این پروژه ها، که قرار است بطور کامل توسط دولت مرکزی تامین شود، برآورد نشده است. آقای پشتون یکسال پیش نیز گفته بود که حدود ۱۲ میلیون دالر از ۲۰۰ میلیون دالر مورد نیاز را دولت مرکزی آماده کرده است، اما آقای پشتون در سفر کنونی خود گفت که هزینه مشخصی تا کنون در مورد پروژه های غزنی برآورد نشده است))

ولی محترم رهین با برگشت از غزنی و ایراد بیانیۀ استاد مآبانه در تلویزیون دولتی افغانستان (تقریباً حوالی شام روز سه شنبه ۱۸ جوزای ۱۳۸۹ مطابق به ۸ جون ۲۰۱۰م بوقت کابل که شخصاً آنرا دیده و شنیدم) از آغاز و ترتیبات کار بر ۱۳ آید و آثار تاریخی در شهر غزنی یاد آور شده و علاوه کرد که قرار است همچو اعمار مجددی بر ۳۷ بنای تاریخی تا سال ۲۰۱۳ با سرمایه ۵۷ میلیون دالر تخصیص شده از داخل بودجه وزارت اطلاعات و فرهنگ برای بر آورده شدن این پلان به مصرف خواهید رساند. ولی با کمال تأسف نه از مشکل مفقود کردن تمام پلان و نقشه کار خود برای این امر و نه از کمبود ظرفیت پولی و بودجوی خود درین راه بادی کرد و هم آنچه را اژانس (بی بی سی لندن) افشا میکند - خود یادی نکرده و مشکل دستر خوان خود را به پیشروی ملت بکلی بی خبر از کارستان شان هموار نکرد تا (اگر هم ۲-۳ صد نفر سرتاج ملت مطلع باشند و یا شوند) در عمل با طرفه به بی صدائی از زیر ریش تمام ۲۶ میلیون ملت افغان یعنی مالکان اصلی غزنه و آبدات آن هستند موتوریزی سوار بگذرند! که اگر در کفه نا جوان مردی چنین جسارتی دارند پس چه بهتر که هم مانند جهاد گردانان هم قماشان شان علنی اعلان کنند که برای کی و بالآخره با کدام اهدافی و تا چه دورانی تیکه دار این شوکت و شان و فریب دادن نسل واقعی افغان و مالکان اصلی این سرزمین مخروئه شان شده اند و بگویند که بدار شان کی و مرام آخرین شان درین ماتمسرا چیست؟ و این سوالیست که اگر نه امروز؛ مگر فردا و فرادهای دیگر در بازپرسی مردمی جواب دادنی هستند - چه درین دنیا در محکمۀ سراپا عدالت شعار ملت و با در دور حیات دیگر و در برابر خالق یکتا!

بهر حال درینجا نیز با یادی از واقعات و واقعیت تاریخی ما مطلبی را در مورد (سنگ نوشته) عرضه میدارم که ممکن است برای همه هموطنان بی خبر ازین واقعیت تاریخی وطن مخصوصاً برای جوانان برومند ما که هنوز درد وطن و مردمش را داشته و علاقه بدانستن واقعیت های تاریخ وطن دارند - دانستن آنرا فریضه می شمارم و البته کوشش میکنم تا این مطلب را بر روی میز کار مقامات واقعاً مسئول امور افغانستان هم برسانم، گرچه متیقن نیستم که به خواندن آن تنزل فرمایند ولی وجبیه وجبیه است و چنانچه حضرت حافظ میفرماید:

حافظ و طیفه تو دو عا گفتن است وبس در قید آن مباحث که نشنید یا شنید

و اینهم عبرتی از سنگ نوشته :

بهرحال ذواتیکه از کابل بطرف جنوب و به ولایت لوگر در ارتباط و رفت و آمد بوده و یا اینکه نرفته اند و نامی از (سنگ نوشته) (منطقه سنگ نوشته) شنیده باشند این نامیست که از اواسط امارت امیر عبدالرحمن خان بر زبان ها افتاده و ساحه ایست بین شهر کابل گذشته از بینی حصار و شیوکی تا ولسوالی چهار آسیاب و اصل ماهیت این نام برین استوار است که :

در دور سلطنت امیر موصوف - غریبکار دوره گردیکه ماحصل زمین خود را در اختیار داشت برای فروش آن در کابل و برای اینکه با پول آن دیگر ما یحتاج فامیلی خود را تدارک میکرد، متاع خود را بر خر خود بار کرده و از لوگر روانه کابل شد. تا حد زیادی منزل زد و چون راه دور بود و شب هم تاریک و خودش هم مانده راه (البته که امنیت هم به شایستگی این امروزها نبود!) در پهلوی سخره بزرگی که امروز سنگ نوشته نامیده میشود - بار مرکبش را پائین آورده رشمه اش را به زمین میخ کوب کرده و با دادن علفه به حیوان و خوردن نان خود، سر به بالین خاک نهاده و بخواب عمیقی فرو رفت. صبحگاهان که شفق داغ بود و نو از خواب بیدار شد فوراً متوجه شد که نه از متاعش در کیست و نه از خرکش اثری! و آن بیچاره که با رؤیای فروش متاعش به نرخ خوب و تدارک اشیای مورد نیازش سر بخواب گران گذاشته بود نراد های موقع شناسی (البته نه به شارلتانی و جاغوردارهای کلان امروزی تا از دست دادن پلان های دولتی!) آمده و خرک و بارش را بی صدا پرانده فرار کرده بودند.

آن بیچاره گم کرده راه و چا - کمی باخود فکر کرده و راه شهر کابل را در پیش گرفت و با پول قلیلی که داشت به بعریضه نویسی درد دل گفته و عریضه به عنوان امیر نوشت و آنرا به دفتر کوتوال شهر (که بمزلت قوماندانی امنیه امروزی بود) سپرد و هنوز عصر نشده کوتوال بر او صدا زد که ترا امیر صاحب می خواهد ببیند.

مرد بینوا که نام امیر را شنید لرزه بر اندمش افتاده بود و سرعذر را گذاشت که از دعوا می گذرم مگر توان حضور امیر صاحب را ندارم اما چون گپ از گپ گذشته بود مجبوراً کلمه و اوراد خود را تکرار کرده بدنبال کوتوال صاحب بدخل ارگ (همین ارگی که امروز مقرجناب حامد کرزی است و در عهد همین امیر عبدالرحمن خان بنیاد گذاری شده است) رفته و بحضور امیر رسیده و دست و پای ادب بوسیده و منتظر هدایت ماند که صدای امیر بلند شده و با لحنه معنی داری از او پرسید که ای مرد خدا، تو هوشیاری و عقل داری که اولاً شب را راه و منزلت بزنی و باز نه رسیده به قریه و یا مسجدی؛ بار و سامانت را به زمین انداخته و سر به خواب بگذاری و حال آمده ای از من بپرسی که خر و بارت کجاست؟! - این سوالیست که باید خودت جواب آنرا بدهی !!

میخواست عذر خواسته و رخصت شود که امیر رو به او کرده و گفت - برای من دلچست است که چرا گناه خود را بگردن ما انداخته و بکابل آمده بمن عریضه بنویسی و متوجه باشی که اگر جوابت نا معقول باشد سزایی به تو خواهم داد که پند و عبرت دیگران شود. مرد بیچاره که در بین دو سنگ مانده بود و راه فرار هم نداشت فهمید که اگر جرأت را هم از دست بدهد کشته خواهد شد لهذا رو به امیر کرده و گفت امیر صاحب سر بخشش باشد من عرضی دارم آیا عرض مرا هم میشنوید؟! - امیر گفت بلی و بهمین سبب است که ترا بدخل ارگ خواستم، مرد بیچاره کلمه خود را خوانده و گفت:

جناب امیر صاحب - وقتیکه از خانه برآمدم و عزم کابل کردم نمیدانستم که شب در راه خواهم ماند و در کجا؟! و وقتیکه متوجه شدم که هم خرم گشته و مانده است و هم خردم و هم کابل و قریه دور - توکل به خدا کرده سر را بخواب ماندم و یقینم این بود که مرا چه باک اگر خواب کنم - شما خو بیدار هستید!! و اگر می فهمیدم که شما هم خواب هستید و دزدها در راه و دیده در - من هرگز خواب نمیگردم تا راستی یا بکابل و یا به قریه ئی میرسیم امیر رو به کوتوال کرده و گفت که منشی اش را حاضر کند - با آمدن منشی امیر امر کرد که اولاً یک صد قران کابلی به او بخشش بده و او را با خود برده نان و راحت خوب بده تا کارش تمام شود.

(نوت : تا حدی که از بزرگان شنیده بودم در آن زمان یک جریب زمین زراعتی را در لوگر به پنج قران (هر قران ۵۰ پول) و در اطراف کابل به جریب ۱۰ تا ۱۵ قران خرید و فروش می کردند) و امیر فرمانی صادر کرد بنام همان سنگی که این بیچاره شب را در پهلوی خوابیده بود که :

( ای سنگ یک تیغه امیر افغانستان شب را بنام استراحت به پهلوی تو گذشتاند ولی فردا مرکب و بارش را دزدان بردند و او مرا متهم میکند که شب از او نگهداری نکرده ام و حق هم دارد و ازین است به تو (سنگ) امر میکنم و یک شب و روز برایت مهلت میدهم که اگر مرکب و بار او را مکمل و سالم برایش پس ندهی همه شش گروهی (هر گروه معادل یک و نیم کیلومتر میشود) اطرافت را از مرد تا زن از تیغ کشیده مال و دارای شان را ضبط و هم حق این مسافر را ادا میکنم تا برای آینده رفت و آمد های رعایای ما مصون بوده و هم عبرت دیگران شود) و به آن مرد با دادن آذوقه فراوان هدایت داده شد که شبانگاه رفته و آرام به پهلوی همان سنگ بخوابد تا فردا که چه میشود و چه می بیند! وقتیکه او فردا سر از خواب بلند کرد که خرکش با بار مکمل همان جا ایستاده بود.

چون در آن زمان ازین وسایط و وسایل (رسانه بازی ها !!!) خبری نبود دولت را رسم بر آن بود که جارچی ها و داروغه های (بماهیت پولیس امنیتی امروز) را با جار زدن و صدور احکام توسط داروغه ها با نواختن نغاره ها (دُهل های بزرگ) به مردم عام ابلاغ میکردند و موضوع مفقودی مرکب و بار این بیچاره هم بدست و اعلان آنها افتاد که در قریه های اطراف سنگ نوشته (فرمان دار) به مردم ابلاغ شد و نتیجه اش هم همان بود که خود مردم دزدان را با پشتاره چنان مجبور ساختند که خودشان با پشیمانی از کرده مرکب و مالش را مکماً به همان محل به صاحبش مسترد کردند.

و البته نتیجه این حکایت باید به دولت معظم و وزرای مکرم و ارکان تا دندان مسلح افغانستان امروز این تعلیم را بدهد که از خدا ترسیده و از جامعه افغانی و جهانی شرمیده یا درست و با مسئولیت کار کنند و یا سر از راه گرفته و (مانند آقایون اتمر و صالح) کار را به اهل آن که ماشاءالله امروز افغانستان جهان شمول (ونه حلقه محصور شهر کابل) به هزاران دانشمند پاک و کارکن و با مدارج بلند علمی و تجربوی در دورجهان داشته و آماده خدمت راستین به میهن و مردم خود میباشند؛ سپرده شود بشرطیکه قراردادهای اجاره دار و یا سالاران جهاد شعار صدای آن منورین و جوانان پاک سرشت پرکار وطن را شنیده و ازین غلامی نفس تا بیگانه ها دست بکشند!

فعتبر و یا اولوالابصار